



اثر علی مؤذنی

مفرد مذکر غایب (۱)

در جوامع بشری در طول تاریخ، به شخصیت‌هایی بر می‌خوریم که دارای سرگذشت اعجاب‌انگیزی هستند. شناخت ابعاد گوناگون زندگی آنان از جهات زیادی برای انسان‌ها درس‌های آموزنده‌ای به دنبال دارد. یکی از شخصیت‌ها، مادر گرامی حضرت صاحب الزمان (عج) است. این بانوی بزرگوار، که از طرف پدر، دختر «یسوعا»، نوه قیصر روم و از طرف مادر، از فرزندان حواریون است و دختر شمعون جانشین حضرت مسیح صلی الله علیه و آله است... شبی در عالم خواب می‌بیند که گروهی از حواریون وارد کاخ جدش قیصر روم می‌شوند و در حالی که تخت باشکوهی هم در آنجا مهیا بود و نشان می‌داد که آنان منتظر مهمان بسیار عزیزی هستند، طولی نکشید که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله با گروهی از جوانان و فرزندان خویش وارد شدند. حضرت مسیح صلی الله علیه و آله به استقبال آن حضرت شتافت و او را در آغوش کشید. در ادامه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به حضرت مسیح صلی الله علیه و آله فرمودند: آمده‌ام تا ملیکا دختر شمعون را برای پسرم خواستگاری کنم. در همان حال، دیدم آن حضرت با دست خویش به امام حسن عسکری علیه السلام اشاره فرمودند. حضرت مسیح صلی الله علیه و آله نگاهی به شمعون کرده و فرمودند: افتخار بزرگی به سویت آمده است با خاندان پیامبر پیوند برقرار کن و دختری را به همسری فرزند او درآور. در پاسخ شمعون گفت: پذیرفتم.

در ادامه پیامبر اسلام بر فراز منبر رفته و مرا به ازدواج پسر خود درآوردند و بر این ازدواج مسیح صلی الله علیه و آله و حواریون و فرزندان محمد صلی الله علیه و آله گواه بودند... این بانوی عزیز چهار شب پس از این خواب، مجدداً در عالم رؤیا واقعه‌ای را می‌بیند و آن را این‌گونه توصیف می‌کنند: دخت گرانمایه پیامبر صلی الله علیه و آله سالار بانوان گیتی، به همراه مریم و هزار نفر از دوشیزگان بهشتی به دیدار من آمدند، مریم پاک رو به من کرده فرمودند: این سالار بانوان جهان فاطمه علیها السلام دخت گرانمایه پیامبر و مادر همسر آینده تو است. من دامن آن بانوی بزرگ را گرفتم و... من به دعوت دختر گرانقدر پیامبر اسلام آوردم... متعاقب این الهامات جریانات بسیار عجیبی رخ می‌دهد و بالاخره این بانوی گرامی موفق می‌شوند که به افتخار همسری حضرت امام عسکری علیه السلام و مادری حضرت امام زمان (عج) نائل آیند.

این سرگذشت را که در فاصله سال‌های ۲۵۰ - ۲۶۰ هجری شمسی واقع شده است، علی مؤذنی تحت عنوان «مفرد مذکر غائب» در قالب نمایشنامه به رشته تحریر درآورده است.

مؤلف با توجه به جاذبه‌های موجود در این سبک، سعی کرده است از طریق انتخاب چنین شیوه‌ای اقشار زیادی از جمله جوانان را با ویژگی‌ها و خصوصیات و سرگذشت ارزشمند یکی از چهره‌های مهم اسلامی آشنا نماید.

در این‌جا جهت آشنایی با سبک نگارش نویسنده قسمتی از متن را ذکر می‌کنیم:
ملیکا: ... آن‌گاه دو بانو را دیدم که می‌دانستم یکی فاطمه دخت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است...
ریحانه: فاطمه!

ملیکا: ... و آن یکی مریم، مادر عیسی مسیح بود. هر دو متبسم نگاهم می‌کردند. پیش رفتم، مریم مرا به برگرفت. فاطمه آن‌گونه نگاهم می‌کرد که مادری دختری را برای پسرش می‌پسندد. مویم را نوازش کرد. گونه‌ام را بوسید. گفت: دخترم، فاصله تو و حسن فقط ادای شهادتین است و من گویی از پیش تعلیم یافته باشم، شهادتین را ادا کردم. مادر پیامبر و دختر پیامبر روم را بوسیدند و پس از آن بود که حسن بن علی را دیدم که متبسم پیش می‌آید. مرا حیایی به برگرفت که نتوانستم در چشمانش خیره شوم. شروع به سخن کرد و عجیب این‌که این‌بار با آن‌که به عربی سخن می‌گفت، منظورش را می‌فهمیدم. گفت: دیر نیست که از باطن به ظاهر سیر کنیم. ریحانه: (هیجان زده) اسلام آوردن تو با شکوه است و من به آن سخت غبطه می‌خورم. (دست‌های ملیکا را می‌گیرد) ای خواهر از پیش تو را در خواب خود دیدم، همچنان که تو اسلام آورده‌ای، من نیز ایمان می‌آورم. حسن بن علی وصی حق است که پیامبر به او و پدرانش تفویض کرده است. من در امانت پدرش با تو شریک می‌شوم...

اثر الهه بهشتی

سرود سرخ انار (۲)

مخالفت با مکتب تشیع با شیوه‌های گوناگون توسط افراد مختلف در طی قرون متمادی به چشم می‌خورد. اما به برکت حقانیت آن و عنایت خاص خداوند متعال و توجهات ائمه اطهار علیهم السلام تمامی این تلاش‌های مذبوحانه، که با هدف نابودی اساس تشیع انجام گرفته است، با شکست روبرو شده است. از جمله نقل می‌کنند: در قرن هفتم هجری در سرزمین بحرین امیری حکومت می‌کرد که مخالف مکتب تشیع بود. وزیر او کینه‌توزی عجیبی نسبت به اهل بیت علیهم السلام داشته است، به گونه‌ای که همواره از طریق طرح نقشه‌های مختلف تلاش می‌کرد تا امیر را نسبت به آزار و اذیت شیعیان، به ویژه علمای آن‌ها تحریک نماید. یکی از کارهای وی این بود که روزی اناری را نزد امیر آورد که بر روی آن جملاتی به طور طبیعی نوشته شده بود که دیدگاه شیعه در مسأله امامت را رد می‌کرد. امیر چون آن انار را دید خیال کرد که این



عبارات به قلم قدرت الهی به صورت یک معجزه بر روی انار نقش بسته است.

وزیر وقتی تعجب امیر را دید خطاب به او گفت: این نشانه محکم و دلیل مستغنی است بر بی‌اساس بودن مذهب شیعه. لذا مناسب است که علمای آنان را فراخوانند تا به این معجزه الهی پاسخ دهند. اگر نتوانستند از مذهب باطل خود دست بردارند، باید مذهب ما را قبول کنند.

در نهایت، امیر علمای شیعه را فرا خواند. مقرر شد که آنان در عرض سه روز یا توجیه قانع‌کننده‌ای در مورد این عبارات ارائه دهند یا مثل پیروان سایر ادیان جزیه دهند یا حاضر شوند که مأموران امیر مردان آنان را اعدام و اموالشان را مصادره نمایند.

علمای مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) جهت نجات از این فتنه‌ای که بر علیه‌شان طراخی شده بود، باهم به مشورت می‌پرداختند، نتیجه آن می‌شد که از طریق توسل به ساحت مقدس حضرت امام زمان (عج) این مشکل را برطرف سازند. سه نفر از باتقواترین افراد را برای این کار برمی‌گزینند، که از میان آن‌ها محمد بن عیسی موفق به زیارت آن حضرت می‌گردد و بدین وسیله، پرده از نقشه شوم وزیر برداشته می‌شود. ضمن رسوا شدن وزیر هزاران شیعه از مرگ نجات می‌یابند.

مشروح جریان این واقعه به صورت یک داستان زیبا توسط خانم الهه بهشتی در اثر حاضر به نگارش درآمده است. به لحاظ مشتمل بودن بر نکات آموزنده، مطالعه آن به ویژه برای نسل جوان توصیه می‌گردد. در قسمتی از سخنان امام (علیهم‌السلام) خطاب به محمد بن عیسی می‌خوانیم: بدان ای محمد که من به ماجرای زندگی شما کاملاً آگاهم و از اذیت و آزار دشمنان بر شما با خبرم اما فراموشتان نمی‌کنم و گرنه دشمنان شما را در فشار می‌گذاشتند و نابودتان می‌کردند... شما پیروان من هرچه پرهیزکارتر و با تقواتر باشید نزدیکی من به شما بیش‌تر است... (ص ۶۱ و ۶۲)

اثر الهه بهشتی

«... و آن‌که دیرتر آمد» (۳)

همه کسانی که حرفی برای گفتن دارند با توجه به نوع سخن و ویژگی‌های مخاطب از شیوه خاصی استفاده می‌کنند. یکی از مؤثرترین شیوه‌های پیام‌رسانی، که همواره در طول تاریخ مورد استفاده بشر بوده است، قالب داستان و قصه است. بدیهی است که این کار با توجه به کارایی بسیار بالایی است که قالب داستان در تأثیرگذاری و تعلیم و تربیت از آن برخوردار است. لذا قرآن کریم هم در تبیین و تفهیم بسیاری از مطالب از این شیوه بهره‌برداری نموده است. تقریباً تمامی کارشناسان مسائل مربوط به تعلیم و تربیت امروزه اتفاق نظر دارند که مهم‌ترین شیوه پرورش عواطف ارتقای سطح تفکر و بینش کودکان و نوجوانان و جوانان استفاده از قالب داستان و قصه‌گویی است.

بر این اساس، مرکز مطالعات و تحقیقات صاحب الزمان (عج) تلاش می‌کند تا در راستای ترویج معارف اهل بیت (علیهم‌السلام)، به ویژه معارف امام زمان (عج) از تجربیات و توانایی‌های داستان‌نویسان متعهد اسلامی در عرصه‌های مختلف اعتقادی و اخلاقی و... استفاده نماید. یکی از زمینه‌های مناسب، که با شیوه داستان‌نویسی هم سنخیت کامل دارد، نقل سرگذشت آن دسته از افراد با سعادت است که موفق به زیارت حضرت امام زمان (عج) شده‌اند. به عنوان اولین قدم، واقعه ملاقات محمود فارسی تحت عنوان «... و آن‌که دیرتر آمد» به صورت داستان در هفتاد و دو صفحه توسط خانم الهه بهشتی به نگارش درآمد که مقارن ایام خجسته نیمه شعبان چاپ و منتشر شد.

در بخشی از مقدمه این اثر آمده است: ... مرکز درصدد برآمده تا با استفاده از منابع تاریخی و روایی با دست یاری و همکاری به سوی نویسندگان متعهد و مسلمان به شرح و تعریف ملاقات‌های برخی از افراد با امام زمان (عج) و عنایت‌های ویژه آن سرور عالم به جامعه تشیع بپردازد. داستان بلند حاضر بر مبنای یکی از وقایع، که در کتاب نجم‌الثاقب ثبت شده است، به رشته تحریر درآمده است... (ص ۵)

ناگهان غبار آمدنشان را از دور دیدیم. آن قدر نرم و سبک تاخت می‌کردند... احساس کردم قلبم از سینه‌ام بیرون می‌جهد دست و پایم می‌لرزید... در چند قدمی ما از اسب پیاده می‌شدند... سلام کردم. مرد جوان انتهایی دستار را از صورتش کنار زد صورت چون ماهش پیدا شد. تبسمی کرد و جواب سلامان را داد... گفتم: دلماں خیلی هوایتان کرده بود. گفت: می‌دانم... شما دلتنگ خدا بودید که سر نماز چنان ذکر می‌گفتید. اجازه بدهید من هم نمازم را بخوانم تا بعد... پس از نماز دو زانو در برابر سرورم نشستیم. مرد دلنشین‌ترین تبسم‌ها را کرد و گفت: خوب، مردان مؤمن شب را چطور گذرانید؟ گفتم بسیار عالی شیری که کشیده‌اید معجزه است... گفتم: این معجزه‌های شما فقط از پیامبران برمی‌آید... جوان پس از مکث طولانی لبخند زد و گفت: شما که خوب می‌دانید پیامبری که با رسالت حضرت محمد مصطفی (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) خاتمه یافت، مردی که شما سرور لقبش داده‌اید پیامبر نیست بلکه پیامبرزاده است. احمد پرسید: نسبتان به کدام پیامبر می‌رسد؟

لبخندی زد و گفت: به آقا و سرورم محمد مصطفی (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) که درود و رحمت خدا بر اوست از ازل تا به ابد.

پرسیدم: پدرتان کیست؟ گفت: حسن به علی

احمد با تعجب گفت: امام شیعیان! با دهانی باز به جوان خیره شد... (ص ۳۵ تا ۳۹)

۱. کتاب مفرد مذكر غایب، علی مؤذنی، انتشارات مسجد مقدس جمکران

۲. کتاب سرود سرخ انار، الهه بهشتی، انتشارات مسجد مقدس جمکران

۳. ... و آن‌که دیر آمد، الهه بهشتی، انتشارات مسجد مقدس جمکران

